

**Bahri Mamluk Wars with Sham Shiites: A Case Study of Jurd,
Jubail and Kaservan Shiites**

*Ghadrieh Tajbakhs*¹

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23

(DOI): [10.22034/MTE.2022.14073.1638](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.14073.1638)

Abstract

Original Article

P 168 - 189

The suppression of Shiites, which became common since the Ayyubid period, was continued by the Mamluks. And in the meantime, the Bahri Mamluk sultans made targeted raids in the years 682-705 AH to the Shiite areas of Jurd, Jubail and Kaservan. The main question of the article is, what were the grounds, causes and consequences of the attacks in these areas and also the reaction of the Shiites? The findings of the research show that they achieved this by using Ibn Taymiyyah's fatwas and with the aim of disciplining the Shiites of Jurd, Jubail, and Kaservan, as well as religious sovereignty, and the result of this was the mass slaughter of Shiites, the destruction of the mentioned Shiite areas, and their military subjugation to clans of Sunni was to persecute the Shiites which resulted in insecurity as well as the migration of Shiites and caused them to pretend to be Sunnah by making taqiyyah their profession for survival. However, this did not stop the religious conflicts between supporters and opponents of Ibn Taymiyyah for the maximum pressure of the government on the Shiites. And therefore, the Mamluk sultan forbade Ibn Taymiyyah from entering into divisive religious issues and dismissed him from Sheikh Al-Shiyukhi Ahl al-Sunni.

Keywords: Bahri Mamluks, Shiites, war, Jubail, Jurd, Kaserwan.

1 - . Department of History and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University (RA) , Qazvin, Iran. tajbakhs@ISR.ikiu.ac.ir



جنگهای ممالیک بحری با شیعیان شام: مطالعه موردی شیعیان جُرد، جُبیل و کَسروان

قدریه تاج بخش *

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.14073.1638](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.14073.1638)

علمی - پژوهشی
ص: ۱۸۹/۱۶۸

چکیده

سرکوبی شیعیان که از دوره ایوبیان معمول شد، توسط مملوکان نیز تداوم یافت و در این میان، سلاطین ممالیک بحری به گونه ای هدفمند، در سالهای ۶۸۲-۷۰۵ ق به مناطق شیعی نشین جُرد، جُبیل و کَسروان یورشها بردند؛ پرسش اصلی مقاله این است که، زمینه ها، علل و پیامدهای حملات بدین مناطق و نیز واکنش شیعیان چه بود؟ یافته های پژوهش نشان می دهد آنان با دستاویز فتاوی ابن تیمیّه و با هدف تادیب شیعیان جُرد، جُبیل و کَسروان و نیز سیادت مذهبی، بدین کار دست یازیدند و پیامد آن، کشتار وسیع شیعیان، ویرانی مناطق شیعی نشین مذکور و اقطاع نظامی آنها به طوایف سنی برای تعقیب شیعیان بود که نامنی و نیز مهاجرت شیعیان را در پی داشت و باعث شد آنان ناگزیر برای بقا، تقیه را پیشه ساخته، به تسنن تظاهر کنند. با این همه، این امر از منازعات مذهبی میان موافقان و مخالفان ابن تیمیّه برای فشار حداکثری حکومت بر شیعیان نکاست و از این رو، سلطان مملوکی ابن تیمیّه را از ورود به مسایل تفرقه برانگیز مذهبی منع و از شیخ الشیوخی اهل تسنن عزل کرد.

واژگان کلیدی: ممالیک بحری، شیعیان، جنگ، جُبیل، جُرد، کَسروان.

* گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۶



بیان مساله

ممالیک بحری پس از شکست مغولان در نبرد عین جالوت در ۶۵۸ق و سلطه بر مصر و شام، با هدف مشروعیت یابی در انظار عامه در اجرای اوامر و نواهی دینی تظاهر کرده، گاه از دایرة اعتدال خارج می شدند^۱؛ مهمترین نمود آن، نخست، اختصاص هزینه های هنگفت به ساخت مساجد و مدارس مذهبی خاص اهل سنت است. نظر به بنای تعدد مراکز دینی و در نتیجه دشواری تامین هزینه های جاری (عینی، ۲۰۱۰: ۶/۲؛ سیوطی، ۱۳۸۷: ۲/۲۶۴، ۲۶۵-۲۶۹، ۲۷۰)، آنان نه تنها درآمدهای بیت المال را به یغما بردند، بلکه گاه برای جبران کسری بودجه ها، مکوس^۲ را بر رعیت تشدید می کردند و یا از قوه قهریه بهره می گرفتند. جواز شرعی این کار را نیز علماء، فقهاء و متشرعین درباری صادر می کردند؛ از جمله، می توان به اختصاص بخش اعظم درآمدهای اوقاف به امور دینی توسط برخی سلاطین مثل بیبرس بندقداری (حک: ۶۵۸-۶۷۶ق) و منصور قلاوون (حک: ۶۷۸-۸۹ق) اشاره کرد^۳. دومین شاخصه دینی، تعصب کاملاً آشکارا به مذهب تسنن بود؛ بحریان در تمسک جستن به این مذهب افراط داشته، با پیروان دیگر مذاهب به تسامح رفتار نمی کردند. آنان برای دستیابی به اهداف سیاسی- مذهبی خویش و نیز سیادت این مذهب بویژه بر تشیع که پیروانشان در کسروان، جبیل، طرابلس، بیروت، صیدا، جبل عامل و توابع به شمار بودند، حربه ها و سیاستهای مختلفی به کار بستند (مقریزی، ۱۹۳۴: ۱۲/۲-۱۵؛ نیز لامنس، ۱۹۱۳: ۵۷/۲) و بذر نفرت به شیعیان را تا بدانجا پراکنندند که «تشیع» جرمی نابخشودنی تلقی و با این جرم، جواز مصادرة دارایی ها و نیز عقوبتشان صادر می شد (ابن حجر، ۱۳۵۰: ۱۶۱/۷؛ نیز ابن طولون^۴، بی تا: ۲۸۰).

۱. نک: اقدامات نمادین سلطان بیبرس مثل «آب بر دوش کشیدن برای شستشوی کعبه (ابن کثیر، ۱۹۲۹: ۱۳/۲۵۴؛ مقریزی، ۱۹۳۴: ج ۱/ق ۲، ۵۱۳).

۲. «اقطاع مکوس» مالیاتهای غیر مرسوم بود که ابن صاعد، وزیر ایک مملوکی، آن را در ۶۵۰ق وضع کرد؛ ممالیک گاه در اخذ آن زیاده روی کرده، باعث آشوب اوضاع می شدند (فلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۳/۱۷۷؛ نیز طرخان، ۱۳۸۸: ۷۷-۸۲). برای اطلاع نک: Bjorkman, "Maks", *EF*, v. 6, p. 194-195, Leiden, Brill, 1991.

۳. فساد تا بدانجا بود که حسام الدین لاجین مملوکی تهدید کرد به محض دستیابی به حکومت، اوقاف مساجد، مدارس و جز آن را بازپس گرفته، فقیهان را به همراه کتب فقهی به آتش خواهد کشید (مقریزی، ۱۹۳۴: ۳/۱۰۹۰).

۴. نک: سوزاندن ابن شحنه مصری و ابن یونس دمشقی به جرم شیعه بودن.

به رغم گزارش‌های تاریخی بسیار دربارهٔ حملات بحریان به شیعیان کَسروان و توابع، این پژوهش به دلایلی با استناد به گفته‌های ابن تیمیّه (۷۲۸ق)، نویری (۷۳۳ق)، عمری (۷۴۹ق)، ابن کثیر (۷۷۴ق)، قلقشندی (۸۲۱ق)، صالح بن یحیی (۸۴۰ق)، مقریزی (۸۴۵ق) و دُوئی (۱۰۴۰-۱۱۱۶ق) تدوین شده است؛ داده‌های تاریخی این مورخان به دلیل حضور در دستگاه‌های حکومتی، دسترسی به اسناد، تقدّم تاریخی و نیز اشتغال بر گزارش‌هایی نادر یا کاملتر دربارهٔ مناسبات سیاسی-دینی مالیک با شیعیان اغلب موثق بوده، از مهمترین منابع تاریخ اوضاع اجتماعی شیعیان در دورهٔ اخیر به شمار می‌رود. در این میان، گزارش‌های نادر صالح بن یحیی دربارهٔ ترکمانان کَسروان، تنوخیان و شیعیان که برگرفته از اسناد تنوخی است، اهمیتی ویژه دارد؛ چه، تنوخیان از گماشتگان مالیک بر شام بوده، در جنگ‌ها با مناطق شیعی نشین حضور داشتند. نوشتار حاضر پس از بررسی جنگ‌های سلاطین بحری با شیعیان جُرد، جَبیل و کَسروان، بر پایهٔ منابع فوق و دیگر منابع معتبر، به این سوالات پاسخ خواهد داد که:

- ۱- زمینه‌ها و علل لشکرکشی‌های سلاطین مالیک بحری به مناطق شیعی نشین جُرد، جَبیل و کَسروان چه بود؟
- ۲- سلاطین بحری برای سرکوبی شیعیان نواحی مذکور چه تدابیری را به کار بستند؟
- ۳- واکنش شیعیان جُرد، جَبیل و کَسروان به لشکرکشی‌های بحریان و پیامدهای آن چه بود؟

پیشینه تحقیق

دربارهٔ علل و پیامدهای جنگ‌های سلاطین مالیک بحری با شیعیان جَبیل، جُرد و کَسروان براساس گزارش‌های منابع دست اول، به جز نگاه‌شدهٔ محمد عمرو یوسف^۱ که گزارشی اجمالی (نصف صفحه) دربارهٔ اوضاع شیعیان در دورهٔ مالیک به دست داده، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

تغییرات مالیک بحری در تقسیمات اداری شام

بی‌گمان نگرهبانی از شام برای حکام مملوکی مهم و نیازمند تشکیل نظام اداری دقیقی

^۱. «نظرة علی ماضی و حاضر الشیعی بلاد کَسروان و جَبیل»، مج العرفان، شم ۷۲۱، دی ۱۳۶۲.

بوده است. آنان بدین منظور، به تبعیت از ایوبیان تشکیلات منسجمی را پایه ریزی کردند که بدنه اصلی آن تلفیقی از تشکیلات اداری فاطمیان، سلاجقه و اتابکان بود (صلیبی، ۱۹۹۲: ۱۲۵). سلاطین بحری شام را به شش بخش به نامهای نیابت دمشق / شام، حلب، حماه، طرابلس، صَاف و کَرک تقسیم کرده (قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۷۴-۱۷۶؛ نیز علی، ۱۹۸۲: ۲۴) و در سه مرحله امور نیابت را سامان دادند؛ نخست، نیابت دمشق و حلب بود که سلطان بیبرس آن را بوجود آورد. دوم، نیابت کَرک و صَاف و سوم، طرابلس و دیگر نیابت شکل گرفت. به علاوه، هر نیابت را به ترتیب جمعیتی، به ۵ بخش کوچکتر تقسیم کرده و در راس هر نیابت، نایب السلطنه ای گماشتند. افزون بر این، آنان با هدف نظارت بیشتر بر نقاط مهم شیعی نشین، «در حدود و مرزها تغییراتی ایجاد کردند و شهرهای شیعه نشینی مثل بعلبک و حمص را به نیابت دمشق ملحق ساختند» (نک: قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۰۸-۱۰۹، ۱۷۴-۱۱۱، ۱۷۶-۱۸۴، ۲۱۷، ۲۴۰-۲۴۲).

تحولات تاریخی - جغرافیایی جُرد، جُبیل و کسروان در دوره اسلامی تا دوره ممالیک

از علت اطلاق کسروان و توابع مهم آن جُرد و جبیل، زمان و بانیان پی ریزی، محدوده جغرافیایی و نیز فتح آن تا اوایل سده ششم هجری اطلاعی در دست نیست. چنین می نماید این منطقه همانند دیگر توابع جُرد اردن در ۱۳ق به دست شُرْحبیل بن حَسَنه در دوره عمر بن خطاب به صلح گشوده شده باشد (نک: بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۱۸-۱۲۰)؛ از جُرد ذکری به میان نیامده، اما قدیمی ترین اشاره به نام جبیل از آن مقدسی (م. حدود ۳۸۱ق، ۱۴۱۱: ۲۷، ۵۴) است که آن را شهری بر ساحل دمشق دانسته و قدیمی ترین اشاره به نام کسروان نیز به ابن جبیر (م. ۱۴ق، ۱۹۵۹: ۲۹۹؛ نیز یاقوت، ۱۹۷۹: ۱۱/۵) باز می گردد؛ وی در یکی از سفرهایش به شام، «کوه کسروان را منزلگاه شیعیان اسماعیلی و عارفان» دانسته است (همانجاها؛ نیز مهاجر، ۱۹۹۲: ۱۴۹). از گزارشهای دو جغرافیانگار اخیر برمی آید که، منطقه کسروان تا سده هفتم محل آمد و شد کاروانهای تجاری یا حج نبوده و از نظر اقتصادی اهمیت نداشته و تا دوره ایوبیان صرفاً از خاستگاه های شیعیان اسماعیلی بوده است (نک: ابن جبیر، همانجا؛ یاقوت، همانجا).

اطلاعات درباره کسروان و توابع از سده هفتم هجری در دوره ممالیک بسیار است؛ کسروانیان در مناطق صعب العبور و به دور از هرگونه زندگی سیاسی و دینی، روزگار می

گذرانیدند و ظاهراً میل به استقلال طلبی نیز در نتیجه همین طبع کوهستانی و اختلافات دینی - مذهبی با مناطق سنی و دروزی نشین لبنان، والیان مملوکی شام و نیز امیرنشین های همجوار مسیحی شکل گرفته بود (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۵۰). از این رو، ممالیک آنان را با عناوینی مثل «رافضی، گمراه و باز دارنده اهل سنت از دین» خطاب و «مسلمانان را از سکونت در آنجاها منع می کردند» (ابن تیمیّه، ۱۹۶۱: ۲۷/۳۲، ۳۴، ۳۶). ابن تیمیّه ضمن اشاره به تغییر اقامتگاه های شیعیان که در پی حملات صلیبیان به شام در اواخر دوره فاطمیان اتفاق افتاد، تیغ تیز انتقاد را به سمت حکام مملوکی برده، آنان را به برخورد با شیعیان کسروان تحریک کرده است (همو، ۱۹۶۱: ۲۷/۳۴).

آنچه مهم می نماید آنست که، کسروانیان سکنه اصلی آنجا نبوده و مهاجر بوده اند؛ از مقایسه گزارشهای عینی ناصر خسرو با ابن اثیر (م. ۳۰۰ هجری، ۲۰۰۳: ۹/۱۳۶) درباره طرابلس بر می آید که، شهر قبل از سقوط به دست صلیبیان در ۵۰۳ هجری، بندری پرجمعیت با اوضاع اقتصادی شکوفا بوده و حدود آن تا کوه ضنیین / ضنیّه امتداد و شیعیان قبایل عرب همدانی در آنجا سکونت داشته اند (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱؛ نیز عمری، ۲۰۱۰: ۴/۱۸۵؛ قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱/۳۲۸). با این همه، ناامنی های ناشی از سقوط طرابلس، باعث فرار ساکنان آن به جبال کسروان، جَبیل، عاقوره و جز آن شده بود (یاقوت، ۱۹۷۹: ۲/۳۲، ۳۳). چه، این کوهها از جهت صعب العبوری، دشواری تعقیب و یا حمله بدان، امن بوده و از این رو، می توان تصور کرد که چگونه در پی فرار شیعیان طرابلس، جبال کسروان با شتاب، جمعیتی انبوه یافت (مهاجر، همان، ۱۵۲)، به گونه ای که مقریزی (همان، ۱۹۳۴: ۲/۳۳۱) «شمار تیراندازان کسروانی در یکی از نبردها با لشکر بحری را ۱۲ هزار نفر» ذکر کرده است؛ بی گمان شمار تیراندازها بر جمعیت فراوان شیعیان کسروان در دوره بحریان دلالت دارد که به علت ناامنی های ناشی از حملات صلیبیان به طرابلس و نیز هراس از سرکوبهای حکومت سنی ممالیک، ناگزیر به کسروان و دیگر مناطق جبل لبنان پناه برده، در آنجا ماندند (مهاجر، ۲۰۰۵: ۴۶).

منابع درباره محدوده جغرافیایی جُرد، جَبیل، کسروان، ضنیین، تیامنه و سکنه آن نیز اختلاف کرده اند؛ از سخنان ابن تیمیّه که «نبردها را منحصر به جُرد و کسروان» دانسته (ابن عبدالهادی، ۱۳۰۵: ۱۸۲-۱۹۴)، برمی آید که ظاهراً سه منطقه شیعه نشین در لبنان وجود داشته که حدود آنها در هم تداخل داشته و از این رو، مورخان از آن با نامهای

«کسروان»، «جُرد و کسروان» و گاهی نیز «جُرد، جَبیل و کسروان» یاد کرده اند؛ به عنوان نمونه، ابوالفداء (۱۹۶۰: ۵۲/۴) و ابن وردی (۱۲۸۵: ۲/۲۵۴) از حملات سلاطین بحری در سالهای ۶۹۹ و ۷۰۵ ق به شیعیان، به «نبرد با جبل ظنّین»، ابن کثیر نیز در دو روایت یکی، به «جبال جرد و کسروان» و در روایتی دیگر به «بلاد جرد، رَفَض و تِیامَنَه» (۱۹۲۹: ۱۴/۱۲، ۳۵) و برزالی (متوفی ۷۳۹ ق، ۲۰۰۶: ۲/۱، ۲۹۰) نیز به «جبل کسروان و جُردین» گزارش کرده اند؛ «جُرد»ی که مورخان از آن سخن گفته اند، منطقه ای متصل به کسروان و به همراه کسروان و کوه ظنّین جزیری از بلبلک بوده و ظاهراً به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم شده بود؛ جُرد داخلی، سرزمین های میان رود کَلب تا رود ابراهیم و جُرد خارجی نیز از رود کَلب تا مَقاطِعَة (استان) اَلْمَتَن یعنی از دریای مدیترانه تا کوههای کسروان را شامل می شده است (دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۵۸، ۳۱۳؛ نیز صلیبی، ۱۹۹۲: ۱۳۳). درباره کلمه جبل ظنّین / ضنّین نیز باید گفت، کوههای مجاور طرابلس بوده که تا شمال طرابلس در بَشَری امتداد داشته، جماعتی شیعی که امروزه نیز بقایایشان در آنجایند، اندکی قبل از جنگهای صلیبی در آنجا مستقر شده بودند و ظاهراً پس از طرد صلیبیان از شام، از کوههای عکّا و ضنّیه رانده و یا پراکنده و به جای آنان، اهل سنّت اسکان داده شدند (همو، ۱۹۹۲: ۱۵). از این رو، به نظر می آید، اشارات مکرر به یورشهای بحریان به جبل ظنّین بر صیغَة مُثَنّی، به «دو مهاجرت متوالی شیعیان جبل ضنّیه طرابلس» دلالت دارد که نخست، پس از حملات صلیبیان و دیگری، پس از لشکرکشی های بحریان و فرار آنان به جبال کسروان اتفاق افتاد، امری که سبب گردید مورخان بر این منطقه نام جبال ظنّین (یعنی کوههایی که دو مهاجرت بزرگ شیعیان بدانجا صورت گرفته) اطلاق کنند.

نکته دیگر آنکه، نویری (۱۹۲۳: ۳۱/۲۵۴؛ قس: مقریزی، همان، ۱۹۳۴: ۲/۳۳۱) به هنگام گزارش ۶۹۹ ق از «حمله به ساکنان کوههای کسروان» و «دروزیان» (یعنی دو منطقه مختلف) و ابن کثیر (۱۹۲۹: ۱۴/۳۵) به هنگام گزارش حمله ۷۰۵ ق از «جنگ با بلاد جُرد و رَفَض» و «تِیامَنَه» سخن گفته اند؛ درباره این دو گزارش به ظاهر متفاوت باید گفت که، تِیامَنَه گروهی از مردم وادی التیم بودند که دعوت نَتَشْکِین دروزی-از امامان دروزیان-را اجابت کرده، در میان طوایف خویش رواج دادند و از این رو، تِیامَنَه همان دروزیان و در واقع، یکی از شاخه های آیین دروزی بودند (شیخ علی مرادی، ۲۰۱۳: ۳۵؛ قس: ابوشقرا، ۲۰۰۴: ۱۸۰). نظر بدان که در منابع اسلامی بویژه دروزی، کسروان سکونتگاه دروزیان ذکر

نشده و فقط صالح بن یحیی (۱۹۶۹: ۹، پاورقی ۲)، به سکونتگاههای آنان در جنوب جبل لبنان و روستاهای شمال آلمتن اشاره کرده، چنین می نماید که ارتش ممالیک بحری افزون بر حمله به شیعیان کسروان در ۹۹۹م، به مناطق دروزی نشین نیز لشکرکشی داشته و از این رو، مقصود گزارشهای تاریخی، حمله ارتش به طور همزمان به دو منطقه مختلف شیعه نشین و دروزی نشین بوده، نه این که کسروان هم شیعی نشین و هم دروزی نشین بوده است.

عقاید دینی - مذهبی سکنه جُرد، جَبیل و کسروان در دوره اسلامی

در باره عقاید دینی - مذهبی کسروانیان ابن تیمیّه بیش از همه سخن گفته و آنان را دارای شش خصیصه «نخست، کافر و مرتد به ابوبکر، عمر، عثمان، بدریون، جمهور انصار، مهاجر، تابعین، بزرگان اهل سنت و عامه مسلمانان، دوم، کافرتر دانستن اهل سنت از کافران، یهودیان و مسیحیان، سوم، مشوقان قبرسی ها به تصرف سواحل شام و به اهتزاز درآورنده پرچم صلیبیان، چهارم، فروشندگان اسرای مسلمان به صلیبیان، پنجم، شادی کنندگان از تجاوز مغولان به قلمرو مسلمانان و ششم، عزاداران از پیروزی ممالیک^۱»، دانسته، از آنان با نام ساکنان «جُرد، جَبیل و کسروان» و نیز «جزین و توابع و جبل عامل و نواحی اش» یاد کرده است (ابن تیمیّه، ۱۹۶۱: ۲۰۰-۲۰۱؛ نیز صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۴۸).

افزون بر این، مقریزی نیز بر شیعی بودن غالب سکنه کسروان و توابع صحه گذاشته است؛ وی به هنگام تسلیم شدن شیعیان کسروان در مقابل لشکر ممالیک بحری در نبرد ۷۰۵ق، آنان را با لقب «الرافضة» از لشکریان سنی و دیگران پیروان مذاهب اسلامی تفکیک کرده است (مقریزی، همان، ۱۹۳۴: ۱۶/۲). به علاوه، عدم سرکوبی مسیحیان از سوی لشکر بحری در نبرد اخیر و استفاده از آنان برای کشاورزی بر روی زمینهای مقطعان در کسروان، به رغم سرکوبی شیعیان آنجا (مکی، ۱۹۷۹: ۲۲۹؛ حماده، ۲۰۰۸: ۳۴) و نیز

^۱ . مقصود از این پیروزی، نبرد مرج الصفر است که در ۷۰۲ق اتفاق افتاد و ارتش بحریان بیش از نیمی از قوای مغول را از بین بردند (نویسی، ۱۹۲۳: ۱۵/۳۲، ابن ایاس، ۱۳۱۱: ۱/۱، ۱/۱، ۱۳۱؛ قس: عمری، ۲۰۱۰: ۲۷/۳۲۶). ابن تیمیّه بیش از همگان در این جنگ نقش فعال داشت و ضمن تحریک سلطان ناصر قلاوون به نبرد، وی را به پیروزی بشارت داد. به رغم رویارویی دو دولت به ظاهر مسلمان بحری و ایلخانان که یکی به اهل سنت و دیگری به تشیع گرایش داشت، ابن تیمیّه به محض مشاهده تشکیک در صفوف بحریان برای رویارویی با مغولان، مُرددان را به خوارج در دوره حضرت علی (ع) تشبیه کرده تا شبهه را از آنان برداید (ابن کثیر، ۱۹۲۹: ۱۴/۲۳-۲۴، ۲۶). ابن عبدالهادی (۱۳۰۵: ۱۴۷) احوال نیکوی ابن تیمیّه را در این جنگ با «عالیه کلمته، قائمه حجتّه...» توصیف کرده است.

«عزاداری شیعیان کسروان به هنگام پیروزی لشکر بحری که برادر دینی شان بودند، بر مغولان» (ابن ایاس، ۱۳۱۱: همانجا) نیز دلیلی متقن بر شیعی بودن سکنه کسروان و توابع و گواه رفتار ناعادلانه و خصمانه حکام بحری با آنان است.

زمینه ها و علل جنگهای سلاطین بحری با شیعیان جُرد، جیبیل و کسروان

سلطه آغازین ممالیک بحری بر شام، در پی شکست مغولان در نبرد عین جالوت در ۵۸۸ هجری اتفاق افتاد (ابوالفداء، ۱۹۶۰: ۳/ ۲۰۵-۲۰۶). اما در پی آن، صرفاً بر دشتهای بقاع و مناطق الغرب دست یافتند و بخش اعظم مناطق جنوبی، شمالی و ساحلی لبنان تا ۹۱ هجری همچنان در دست صلیبیان بود. از این رو، سلاطین بحری با هدف آگاهی از تحرکات صلیبیان، گروهی از ترکمانان سنی را در مناطق ساحلی میان انطلیاس تا طرابلس سکونت دادند و دفاع از بیروت و سواحل جنوبی شام و رصد کشتی های فرنگان را نیز به طوایف سنی مذهب بَحر و خاندان محلی رقیب شان یعنی عَرامون واگذاشتند. چه، آنان از سویی در دوستی و همکاری خاندان بحر که گاه به دلیل تضاد منافعشان با صلیبیان بیروت و صیدا همراه شده بودند، تردید داشتند و از دیگر سو از رقابت و ضدیت دیرینه خاندان عَرامون با آل بحر برای زعامت بر الغرب نیز به نیکی آگاهی داشتند و از این امر، به نفع خویش همواره بهره برداری کردند (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۳۲، ۶۳، ۵۱)؛ صالح بن یحیی درباره موضوع خاندان بَحر [با شگفتی] گفته است: «امیر جمال الدین بن حجی [بَحتری] در نبرد عین جالوت با مغولان و پسر عمویش امیر زین الدین بن علی با ممالیک می جنگید، بدان امید که یکی از آنان با فرد فاتح همراه شود. به رغم آن که هدف هر دو نفر، اصلاح امور است، [اما، اتخاذ این موضع]، دوستی، آرامش و امنیت را از بین می برد» (همو، ۱۹۶۹: ۴۱، ۴۲، ۶۰). به رغم این، سلطان بیبرس پس از نبرد، مراقبت از تحرکات صلیبیان در محدوده بیروت- صیدا را مشترکاً به دو امیر اخیر محول کرد و آنان تا ۷۰ هجری در این مهم بسیار کوشیدند. با این همه، هم پیمانی بَحتریان با ممالیک بحری مانع روابط دوستی آنان با صلیبیان نشد، به گونه ای که امیر جمال الدین بن حجی بَحتری در پی پیمانی با امیر صلیبی بیروت هنفری^۱، اقطاع شهر عمروسیه یافت (قلقشندی، ۱۹۶۳: ۴۰/۱۴-۴۱، ۷۳، ۷۴).

^۱ Hnfri .

این مایه از تزلزل در دوستی بُحتریان با ممالیک سبب گردید که سلاطین بحری به رغم بهره جویی از همکاری آنان برای شکست صلیبیان، ظاهراً به علت ناکافی بودن کمک‌ها و نیز عدم مصونیت از آسیب‌های احتمالی صلیبیان به شام، این نیاز را نه با اتکای صرف بدانان، بلکه با اتخاذ تدابیر همزمان دو سویه سیاسی- نظامی و دینی مرتفع سازند؛ فتح انطاکیه در ۶۶۷عق (ابوالفداء، ۱۹۶۰: ۴/ ۴-۵) و انعقاد پیمان نامه ای با ملکه بیروت ایزابلّا برای مدت ده سال، ده ماه و ده روز از سوی بیبرس (ابن فرات، ۱۹۳۶: ۷/ ۳۵)، تمدید پیمان نامه اخیر و نیز انعقاد عهدنامه ای دیگر با ملکه صور، التزام صلیبیان به عدم بنای استحکامات جدید در شام و آزادسازی طرابلس در ۸۸عق توسط منصور قلاوون (ابوالفداء، ۱۹۶۰: ۴/ ۲۳-۲۴) از جمله اقدامات سیاسی- نظامی بود که قدرت امیرنشین‌های صلیبی را ضعیف کرده، شکست قطعی آنان را برای اشرف خلیل مملوکی (حک: ۶۸۹-۹۳عق) آسان ساخت؛ وی با فتح عکا در ۹۰عق، شهرهای کوچکتر صیدا، صور، حيفا، بیروت و دیگر نقاط مسیحی نشین سواحل شام و لبنان را از وجود هرگونه صلیبی پاکسازی کرد (ابن تغری بردی، ۱۰/۸) و سپس، به شیوه ایوبیان تمامی شهرهای صلیبی نشین شام را ویران ساخت (ابوالفداء، ۱۹۶۰: ۴/ ۲۴-۲۵؛ نیز ذهبی، بی تا: ۱۴۵/۲) تا هیچ صلیبی و یا هم پیمانش هوس بازگشت و سنگربندی در آنجا نکند (ابوالفداء، همانجاها؛ نیز مقریزی، ۱۲۷۰: همان، ۱/ ۳، ۷۶۹).

سلاطین بحری تنها بدین امر بسنده نکردند، بلکه با نام وحدت اسلامی، به تبعیت از سیاست دینی ایوبیان، در ۵۵عق مذاهب چهارگانه اهل سنت را به عنوان تنها مذهب رسمی اعلام کردند. آنان در راه سیادت این مذهب از هیچ تلاشی دریغ نوزیدند و هرگونه فرق دینی- مذهبی جز آن را بدعت و در زمره مذاهب رافضی بر شمردند؛ آیین‌هایی که در روزگارشان در شام بویژه جبال لبنان و برخی شهرهای ساحلی همانند طرابلس، بیروت، صیدا و جز آن از دیرباز طرفداران بسیار داشت (مقریزی، ۱۲۷۰: همان، ۴/ ۱۶۷؛ نیز والی، ۱۹۷۳: ۸۰)؛ از آن جمله، طوایف مختلف شیعیان امامی و یا به تعبیر اهل تسنن، «رافضیان» کوه‌های کسروان بودند که به سلطه نایب السلطنه مملوکی دمشق گردن نهاده و تحت لوای مطلق فرنگیان نیز در نیامده بودند، اما گاه در ضدیت با ممالیک با فرنگیان

۱. ابن خلدون (۱۹۵۹: ۲/ ۹۱۱) درباره پیامد این فرمان گفته: «در کشورهای اسلامی به علت عمل در مسایل شرعی صرفاً براساس فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت، پیروان سایر مذاهب اندک شدند».

همراه می شدند؛ آنان بر اثر اختلافات مذهبی با دروزیان جنوب شام، اهل تسنن که در بقاع به شمار بودند و مسیحیان صلیبی که سواحل شام را در قبضه خود داشتند، به مناطق کوهستانی پناه برده، سودای استقلال در سر داشتند (صلیبی، ۱۹۹۲: ۱۳۲). البته این امر مانع از آن نبود که آنان با پیروان آیین های مذکور بر ضد ممالیک همراه نشوند؛ به عنوان نمونه، شیعیان روستاها و کوههای مجاور طرابلس و کسروان در دوره ملک بیبرس و منصور قلاوون، در شرایطی که طرابلس را محاصره کرده، فتح را نزدیک می دیدند، از پشت به مؤخره نیروهای اسلامی حمله کرده و با این اقدام، نه تنها فتح را دشوار ساخته و آنان را مجبور به بازگشت کردند، بلکه به گونه ای غیر مستقیم باعث تجدید قوای صلیبیان نیز شدند؛ دویهی نبردهای طاقت فرسای بحریان بر ضد صلیبیان را با عنوان «جهاد»، ستوده و مسوولیت عقب نشینی اجباری لشکر بحریان برای بازپس گیری طرابلس و در نتیجه، تثبیت گامهای صلیبیان در آنجا و دیگر نقاط شام را نخست، بر عهده «شیعیان و سپس، نصیرییه و مارونیان کسروان» دانسته و از آنان به «خارجون علی القانون [الشریعه]» یاد کرده است (دویهی، ۱۹۷۶: ۲۶۱؛ نیز لاوست^۱، ۱۹۴۲: ۴/۱۰۰-۱۰۱).

قلقشندی (۱۹۶۳: ۱۳/۱۳) فرمانی از نایب السلطنه شام در ۷۶۴ق را ثبت کرده که در آن ساکنان صیدا، بیروت و توابع را از گروش به شیعیان رافضی بازداشته، به «مخالفت با شیعه، رجوع به اهل سنت و جماعت و اعتقاد به مذهب حق» دعوت کرده است؛ این فرمان مملو از هشدار و تهدید به قتل و غارت اموال شیعیان، به خوبی جو دینی سرکوبگرانه حکام بحری که پس از هزیمت صلیبیان بر شیعیان در پیش گرفته بودند، را ترسیم کرده و نشان می دهد آنان از پیروزی اسلام بر مسیحیت، به عنوان دستاویزی برای سیادت مذهبی و قلع و قمع دیگر مذاهب بهره بردند (همانجا)^۲؛ از جمله این اقدامات خصمانه، رسمیت دادن به مذاهب چهارگانه اهل سنت و تحریم همه مذاهب و فرقی از سوی سلطان بیبرس بود؛ وی در پی این فرمان مناصب مهم قضاوت به ویژه قاضی القضاة، خطابه، تدریس و امامت نماز جماعت و شهادت در محاکم را صرفاً به پیروان اهل سنت اختصاص داد

۱. Laoust

۲. بخشهای مهم این سند به شرح ذیل است: «و قد بلغنا أن جماعة من اهل بیروت و ضواحیها و صیدا و نواحیها و أعمالها المضافة إليها... قد اتحلوا هذا المذهب الباطل... و بئوه فی العامه و نشروه و أخذوه دنیا... و أردنا أن نجهز طایفه من عسکر الاسلام... حتی تستاصلشافه هذه العصبه المملحده و تطهر الارض من رجس هذه المفسده».

(مقریزی، ۱۲۷۰: ۴/۱۶۱؛ قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۳/۱۳-۱۴) و از تعلیم و نشر عقاید شیعه نیز به صورت آشکارا و نهانی به جدّ جلوگیری کردند (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۱۹۵). از این رو، شرایط بر همه پیروان مذاهب و فرقی غیر تسنن بس تنگ و دشوار آمد و همه شیعیان از دوازده امامی تا اسماعیلی و نصیری^۱ به دلیل تحمیل قساوتها و کشتارهای بسیار، رنجها بردند و ناگزیر، به کوههای لبنان و بقاع فراری شدند (ابن جیبر، ۱۹۵۹: ۳۰۴؛ نیز حتی، ۱۹۷۸: ۳۹۷). به نظر می رسد حکام مملوکی آنان را افزون بر تهدیدی دینی، خطری سیاسی می دانستند.

جنگهای ممالیک بحری با شیعیان جُرد، جَبیل و کَسروان

گزارشهای تاریخی حاکی از آنست که نخستین حمله نظامی ممالیک بحری به شیعیان در ۶۸۲ق به قصد جبه بشری که مشتمل بر شهرهای حصرون، الحَدَث، بشری، اهدن، کفر صارون و قُوفّا بود، صورت گرفت. آنان نخست، به اهدن و سپس، به ترتیب به قُوفّا، حصرون و کفر صارون و دیگر شهرها تاختند و آنجا را پس از چهل روز محاصره، کشتار و خرابی هایی عظیم، کاملاً ویران ساختند (دویهی، ۱۹۷۶: ۲۶۱).

دومین حمله، توسط سلطان اشرف خلیل، پس از فتح عکا، در ۹۱ق اتفاق افتاد؛ این کثیر (۱۲/۱۴) ضمن ارایه کاملترین گزارش، به علت این لشکرکشی یعنی «طرفداری سکنة جُرد و کَسروان از فرنگان» اشاره کرده است. محلّ رویارویی در سواحل شام و نتیجه نبرد، عقب نشینی بحریان به علت «اختلاف میان امیران نظامی بویژه کینه ورزی بر امیر بیدرا به اتهام تبانی با کَسروانیان و در نتیجه، قدرت گیری دوباره در مناطق کوهستانی» بوده است (مقریزی، ۱۲۷۰: ۱/۳، ۷۷۹).

نظر به اهمیت مناطق کوهستانی شیعه نشین جُرد و کَسروان، نایب السلطنه دمشق امیر آقوش خود فرماندهی سومین حمله را بر عهده گرفت؛ در این لشکرکشی که به دستور ملک ناصر محمد بن قلاوون در ۹۹ق صورت گرفت، ظاهراً با هدف جبران شکست پیشین، شیخ اهل تسنن، ابن تیمیه، در صفوف وارد شده، به جنگ صبغة شرعی داد؛

^۱ . نصیریان فرقه ای از غالیان شیعه و پیرو ابو شعیب محمد بن نصیر بصری (م. ۲۷۰ق) بودند که در امام علی (ع) وجودی الهی تصور کرده، او را خدا پنداشتند. از این رو، اهل سنت آنان را از یهودیان، نصاری و مشرکان کافرتر و ضرر آنان برای دین اسلام را از صلیبیان و مغولان بیشتر می دانستند (ابن تیمیه، ۱۹۶۱: ۲۸/۹۱-۹۲، ۳۰۲).

بحریان پس از شکست مغولان، بدین مناطق تاختند و ضمن خلع سلاح، غارت اموال و اسبان و کشتاری بسیار از شیعیان، آنان را ملزم به اعاده اموال و ابزار آلات نظامی جیش مملوکی و پرداخت غرامتی سنگین به بیت المال کرده، اراضی و ضیاعشان را نیز به اقطاع مملوکان دادند (ابن کثیر، ۱۹۲۹: ۱۴/۱۲). صالح بن یحیی در دو گزارش علت لشکرکشی اخیر را «تجدید شوکت اهالی جزین و کسروان در کوهستانها، پس از شکست لشکر بحریان از قوای غازان خان در ۹۹ق و شکنجه، کشتار و فروش سربازان شکست خورده بحری به فرنگان، دانسته است» (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۲۷، ۸۴؛ قس: مقریزی، ۱۲۷۰: ۱/۳، ۹۰۲-۹۰۳).

به رغم پیروزی ممالیک در این نبرد و تحمیل هزینه های سنگین بر ساکنان جرد و کسروان، به نظر می رسد شیعیان به علت آگاهی از عدم سیطره کامل سلطان مملوکی بر این مناطق، طغیان را از سر گرفتند و دامنه ناآرامی ها در ۷۰۴ق تا بدانجا رسید که ابن تیمیه در راس گروهی از بزرگان دینی و نظامی شام، برای مذاکره با شیعیان به «کسروان» و بنابر قولی دیگر به «جُرد و کسروان» عزیمت کرد و آنان را به «اطاعت و پیروی از شریعت اسلامی» فراخواند. ابن کثیر سفر ابن تیمیه را بدان علت که منجر به «توبه خلقی عظیم از شیعیان و بازگشت آنان به دین اسلام (= مذهب تسنن) شد، موفقیت آمیز» دانسته، ابن تیمیه را «منصور» خواند (ابن کثیر، ۱۹۲۹: ۱۴/۳۵). حال آن که مقریزی معتقد است ساکنان کوهستانهای کسروان دعوت ابن تیمیه را اجابت نکردند و برای قتالی دیگر گرد آمدند (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/۲، ۱۲). از مقایسه این دو گزارش و نیز گسیل لشکری مجدد در ۷۰۵ق بدین مناطق، درمی یابیم که شیعیان جرد و کسروان در ۷۰۴ق به علت ناتوانی از رویارویی و برای رفع خطر احتمالی، به صورت ظاهری اطاعت خود را اعلام کردند. از این رو، گزارش مقریزی درست تر می نماید.

چهارمین حمله سامان یافته در ۷۰۵ق اتفاق افتاد؛ در این لشکرکشی نیز نایب السلطنه دمشق فرماندهی را به عهده داشت و ابن تیمیه با جماعتی دینی او را مشایعت کردند. از فحواي گزارشها برمی آید، دستگاه حاکمه در این نبرد برای سرکوبی کامل شیعیان از تبلیغات دینی باز نایستاد؛ قیودی مثل «فساروا الی بلاد الجُرد و الرقص و التیامنه»، «نصرهم الله»، «قد حصل بسبب شهود الشيخ [ابن تیمیه] هذه الغزوه خير كثير» و «أبادوا خلقاً كثيراً من فرقته الضالّة» بر این امر دلالت دارد. نتیجه آنکه، قوای بحری در این سال «با هدف رفع اختلاف شیعیان کسروان با تنوخیان سنی مذهب که ظاهراً با وجود مذاکره دوباره

ابن تیمیه، متنبه نشده بودند»، منطقه کسروان را فتح کردند (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۲۰؛ ابن کثیر، ۱۹۲۹: همانجا؛ مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۲/۲-۱۵)؛ ابن تیمیه با فتاوی مختلف فرقی شیعه را غیر اسلامی و مصداق کفر و الحاد خواند و فرمان ویرانی منازل، سوزاندن درختان و مباح بودن خون شیعیان کسروان را صادر کرد (ابن شاکر، ۱۹۷۳: ۷۷/۱)؛ همراهی نایب السلطنه دمشق، طرابلس و صفد و امیران سنی مذهب ترکمان بقاع غربی و بعلبک و دسته جات مختلف تنوخیان، دروزیان و ویرانی تمامی اراضی زراعی کسروان و نیز اعطای امان نامه صرفاً به تسلیم شدگانی که قصد سکونت در منطقه ای جز کسروان داشتند، نشان از خشم و عزم جدی بحریان برای سرکوبی هرگونه مظاهر شیعی گری دارد. با این اقدام، کسروان و جبل از وجود هرگونه شیعی پاکسازی شد (مقریزی، ۱۲۷۰: همانجاها). در پی این حوادث، سلطان ناصر مملوکی نیز با هدف نظارت مستمر بر این منطقه نخست، بخشهای مختلف آنجا را به عنوان اقطاع نظامی به امرای آغرب، بقاع و بعلبک داد و چندی بعد، نیز عشایر ترکمان بنی عساف را بدین منطقه وارد ساخت و در آذواق، بر کناره رود کلب، اسکان داد و پاسبانی از بیروت تا طرابلس و بنابر روایتی دیگر از بیروت تا جبیل و همه مناطق کوهستانی جرد و کسروان را برای مدتهای مدید بدانان واگذار کرد، به گونه ای که بعدها به ترکمانان کسروان شهره شدند (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۵۱، ۹۶؛ نیز بیبرس منصوری، بی تا: ۳۸۶). تقابل بحریان با شیعیان به قدری خشونت بار و خونین بود که سلطان ناصر محمد بن قلاوون در نامه ای از ابن تیمیه خواست با شیعیان به تسامح رفتار کند. به رغم مخالفت ابن تیمیه، نگاهی به پاسخ وی به درخواست سلطان که ابن عبدالهادی آن را در *العقود الدرّیه* ثبت کرده، به خوبی روح دینی حاکم بر جامعه مصر و شام و نیز نقش تصمیمات و نگاه دینی در سیاست و تاثیر آن بر حیات اجتماعی در دوره بحریان را می توان دریافت؛ از آن جمله، می توان به «انتساب ساکنان کوهستانها و اهالی جرد و کسروان بویژه شیعیان بنی عود که در روستاهای دمشق، صفد، طرابلس، حمص، حلب و حماه به شمار بودند، به اهل بدعت، منافقان، کافران، فرقه ضاله و مارقین»، اشاره کرد (ابن عبدالهادی، ۱۳۰۵: ۱۸۲-۱۹۴). قلقشندی در این باره روایت کرده: «شیخ ما ابن تیمیه نبرد با شیعیان نصیریّه و دروزیان را از حرب با آرمین مسیحی اولی و اوجب و آنان را دشمنان دارالاسلام و شر حفظ آنان را بسیار آسیب زننده تر دانسته است» (قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۳/۱۳).

پیامدهای حملات ممالیک بحری به شیعیان جرد، جبیل و کسروان و واکنش‌ها

سیاست سرکوبگرانه سلاطین بحری برای مقابله با شیعیان بویژه در سالهای ۷۰۰-۷۰۵ق، به قدری ظالمانه بود که افزون بر رویارو ساختن طوایف مختلف با یکدیگر، باعث رواج ناامنی، بی ثباتی سیاسی-اقتصادی و هراس در مناطق کسروان شد و سبب گردید زمین های زراعی رها شده، خشک و بی حاصل بماند. پیامد این امر، گرانی، قحطی و گرسنگی و در نتیجه شیوع بیماریها از جمله، طاعون و در نتیجه مهاجرت ساکنان آنجا به دیگر نواحی شام و پراکندگی در بقاع، جزین، بعلبک، جبل عامل و حتی نواحی شمالی لبنان و کمی بعدتر حتی در میان مارونیان در بلندی های جنوب لبنان شد؛ صالح بن یحیی با انتقاد از شیعیان کسروان و اتهام آنان به ارتداد، مهمترین پیامد منفی این امر را «قطع درختان و تخریب کامل روستاها و توابع کسروان و حتی ویرانی کنیسه ها و دیرها و اقطاع آنجا، قتل عام کسروانیان و نیز مهاجرت» دانسته است (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۹۶؛ نیز نک: ابن قلاعی، ۱۹۸۲: ۸۵؛ لامنس، ۱۹۱۳: ۵۷/۲).

خرابی های قوای بحری تنها به مناطق کسروان ختم نشد، بلکه آنان به گونه ای هدفمند به شهرهای شیعی نشین آبادانی مثل صور، صیدا، طرابلس، طبریه، بیروت و عکا نیز آسیب های جدی وارد ساختند؛ از مقایسه گزارشهای ناصر خسرو در سده پنجم با مشاهدات ابن بطوطه (متوفی ۷۷۹ق) و دیگران درباره اوضاع این شهرها، «خاصه اشارات حسرت آمیز به عظمت گذشته، فقر، اسکان ترکمانان، کردها و چرکسهای سنی مذهب در آنجا برای مراقبت از جبل لبنان و مناطق ساحلی، استعمال رافضی به جای شیعی و عزلت گزینی شیعیان»، به نیکی می توان دشواری کار شیعیان را دوره بحریان دریافت (ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۲۳، ۲۴، ۳۰؛ قس: ابوالفداء، ۱۹۶۰: ۲۴/۴؛ ابن بطوطه، ۱۹۳۸: ۸۱/۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰؛ قلقشندی، ۱۹۶۳: ۱۵۸/۴؛ نیز دبس، بی تا: ۳۰۸/۶).

با این همه، آنچه بر وخامت اوضاع افزود، زلزله های ویرانگری بود که در این اثنا ضمن کشتار فراوان از مناطق لبنان، بسیاری از روستاهای کسروان و جرد را به ویرانه ای بدل ساخت و بر اثر آن، بسیاری ناگزیر به مهاجرت شدند (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۲۸). حکومت بحری نیز با بهره گیری از این شرایط و کنترل راههای تجاری و غیر تجاری، از مبادلات تجاری مناطق کسروان با دیگر نقاط جلوگیری کرد و روستاهای آن را به امیران نظامی دمشق و بعلبک اقطاع داد. به علاوه، در اقدام هوشمندانه سیاسی، طوایف ترکمان را

در بخش‌های مختلف آن اسکان داد و از محدوده ساحل بیروت تا جبیل و مرز طرابلس را به بزرگترین تیره آنان یعنی «اولاد الاعمی»، واگذاشت و در اواخر ۷۰۶ق آنجاها را به طور کامل به منطقه ویژه نظامی تبدیل کرد (همو، ۲۸-۲۹)؛ قوای ترکمانان کسروان نیز تدابیر لازم را برای پاسبانی از ثغر بیروت اتخاذ و از بعلبک تا بیروت را به ساز و برگ مجهز کردند و با هدف نظارت بر آنجا، بر ساحل دریای مدیترانه برجی به نام برج الصغیر ساختند و به جای مناطق ویرانه نیز شهرهایی از نو افکندند. به علت این تدابیر، تجارت از بندرگاه بیروت بویژه بعد از خروج صلیبیان از آنجا، برای مدتها متوقف شد و این امر، حتی بر شمار سکنه آنجا نیز تاثیر منفی گذاشت، به گونه ای که شمار آنان به هنگام اقامه نماز جماعت به چهل تن نیز نمی رسید (همو، ۳۴-۳۵؛ مقریزی، ۱۹۳۴: ۲/۳ق، ۷۶۸)!

این مایه از سرکوب، نکوهش برخی از امرای مملوکی از جمله، امیر الغرب، ناصرالدین تنوخی بختری، را نیز به دنبال داشت؛ وی در پی آگاهی از دستبرد به اموال شیعیان اسیر کسروان و سپس، کشتار عظیم از آنان در مسیر بیروت، از مسببان یعنی سه نایب السلطنه دمشق، طرابلس و صفد که برخلاف امان نامه سلطان به کسروانیان عمل کرده بودند، بیزاری جست (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: همانجا؛ ابن حجر، ۱۳۵۰: ۱۷۵/۲). مساله بدین جا ختم نشد و به محض اشاعه خبر در دمشق، اختلافات مذهبی میان پیروان ابن تیمیه و مخالفان برخورد با شیعیان در گرفت و به فتنه ای بزرگ بدل شد تا بدانجا که، سلطان ناصر مملوکی در ۷۰۵ق ابن تیمیه را از دخالت در مسایل جدل برانگیز مذهبی منع و پیروان وی را نیز به مجازات تهدید کرد. چندی بعد نیز او را از شیخ الشیوخی اهل تسنن شام عزل کرد و شیخی متعدل الرویه با نام علاءالدین را به جایش گماشت (ابن دواداری، ۱۹۶۰: ۱۳۹؛ قلقشندی، ۱۹۶۳: ۲۸۰/۱۱).

به رغم این که حملات به توابع کسروان منجر به استمرار نظام اقطاعی در مناطق جبل لبنان و نیز تغییراتی در سکونتگاه های شیعیان لبنان شد، اما از نظر مذهبی شیعیان همچنان بر مذهب خویش باقی ماندند و ناگزیر برای بقا، تقیه را در پیش گرفتند؛ صالح بن یحیی ضمن اشاره به قیام شیعیان بیروت در ۷۷۴ق، گفته: «آنان به اهل سنت تظاهر و به نامشان قیام کردند، در حالی که در باطن به تشیع گرایش داشتند» (صالح بن یحیی، ۱۹۶۹: ۱۹۵). با این همه، قیامها اغلب به خون می نشست؛ از جمله، قیام ۷۶۶ق در دو شهر مشعرا/ مشعره و تلبتاتا/ ثلثیاتا (خسن، ۲۰۰۳: ۸۶) بود که نایب السلطنه دمشق هر دو شهر

را به جرم عصیان بر حکومت اسلامی کاملاً ویران ساخت و در نزدیکی آنها شهرهایی دیگر درافکند (ابن کثیر، ۱۹۲۹: ۳۰۹/۱۴). شاید بتوان ارباب و قتل شیعیان در این دوره را با بنای اغلب روستاهای شیعی نشین در مناطق کوهستانی جُرد، جبیل و کسروان و تکثر جمعیتی شیعیان در آنجاها که ظاهراً بر اثر مهاجرت بخش عظیمی از شیعیان دیگر شهرها بدانجاها اتفاق افتاد، مرتبط دانست.

نتیجه

بنابر نتایج حاصل از این پژوهش، ممالیک بحری از آغازین روزهای حکومت به گونه‌ای هدفمند، مناطق شیعی نشین جرد، جبیل و کسروان را در فرایندی تدریجی که از ۶۸۲-۷۰۵ق به طول انجامید، به علل ذیل ویران و یا نیمه ویران کردند:

با توجه به گزاره‌های تاریخی، شیعیان کسروان به علت گردن نهادن به سلطه نایب السلطنه مملوکی دمشق و تضاد مذهبی با ممالیک سنی مذهب، مناقشه با دروزیان و نیز سودای استقلال طلبی، خطری دینی-سیاسی محسوب می شدند. به علاوه، آنان برای ضربه زدن به ممالیک بحری، با مخالفان دیگر آیینها همراه شده و حتی در ضدیت با آنان، در نبردها از صلیبیان حمایت کردند و اسیران ممالیک بحری را نیز به صلیبیان فروختند. افزون بر این، کسروانیان با امرای درزوی مذهب تنوخی درگیریهای مستمر داشته و شام را ناامن ساخته بودند. از این رو، ممالیک بحری در سالهای ۶۸۲، ۶۹۱، ۶۹۹ و ۷۰۵ق مناطق کسروان و توابع را از وجود شیعیان پاکسازی کردند و به شهرهای شیعی نشین آبادان صور، صیدا، طرابلس، طبریه، بیروت و عکا نیز آسیبهای جدی زدند.

پیامد سیاست سرکوبگرانه سلاطین بحری در کشتار شیعیان را می توان به سه دسته اقتصادی، دینی و اجتماعی تقسیم کرد: نخست، رواج ناامنی، خشکی بسیاری از زمینهای کشاورزی و نیز بی ثباتی اوضاع سیاسی-اقتصادی بود که گرانی، قحطی، گرسنگی و شیوع بیماریهایی مثل طاعون را در پی داشت و در این اثنا، زلزله لبنان و کسروان نیز به علت کشتار و ویرانیهای بسیار، بر وخامت اوضاع افزود؛ حکومت ممالیک بحری نیز با بهره گیری از این شرایط، ضمن سلطه بر راههای تجاری کسروان، در اقدام هوشمندانه سیاسی مناطق ساحلی شام و جبل لبنان را به عشایر سنی مذهب اقطاع داد و برچی به نام الصغیر را با هدف کنترل آنها ساخت. این اقدامات بر فعالیتهای تجاری بنادر شام و نیز شمار جمعیت تاثیر منفی گذاشت و کسروانیان را ناگزیر به مهاجرت کرد. دوم، سرکوبی شیعیان کسروان و توابع که بویژه بر اثر تلاشهای گسترده و فتوهای متعدد ابن تیمیه اتفاق افتاد، نه تنها از اختلافات مذهبی میان شیعیان شام با اهل سنت و نیز دروزیان شام نکاست، بلکه موجب اختلافات مذهبی جدی میان پیروان عقاید ابن تیمیه که بر اعمال فشار حداکثری بر شیعیان می کوشیدند با مخالفان آن شد و سبب گردید سلطان مملوکی برای آرام ساختن اوضاع شام، ابن تیمیه را از شیخ الشیوخی اهل تسنن شام عزل کند. سوم، به رغم شکل گیری نظام اقطاعی و نیز ایجاد تغییراتی در سکونتگاههای شیعیان که در پی حملات ممالیک بحری به کسروان اتفاق افتاد، آنان همچنان بر مذهب شیعه باقی ماندند، اما ناگزیر برای بقا به اهل سنت تظاهر و گاه به هنگام فراهم شدن شرایط، طغیان می کردند.

منابع

١. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ٢٠٠٣ م.
٢. ابن ایاس، محمد، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، تحقیق محمد مصطفی، بولاق، ١٣١١-١٣١٢ ق؛ ج ٤ و ٥، استانبول، ١٩٣١-١٩٣٢ م.
٣. ابن بطوطه، محمد، *تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، قاهره، ١٩٣٨ م.
٤. ابن تعری بردی، ابوالمحاسن، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، ١٩٣١-١٩٤٢ م.
٥. ابن تیمیه، تقی الدین، *مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه*، ریاض، ١٩٦١ م.
٦. ابن جبیر، محمد، *رحله ابن جبیر*، دار صادر، بیروت، ١٩٥٩ م.
٧. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر فی دیوان المبتدا و الخبر*، به کوشش شحاده و زگار، بیروت، دارالکتب، ١٩٥٩ م.
٨. ابن دواداری، ابوبکر، *کنز الدرر و جامع العرر*، به کوشش هانس روبرت ویمر، قاهره، ١٩٦٠ م.
٩. ابن شاکر، محمد، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، به کوشش احسان عباس، بیروت، ١٩٧٣ م.
١٠. ابن شاهین، خلیل، *زیده کشف الممالک و بیان الطرق و المسالک*، به کوشش رافیس، پاریس، ١٨٩٤ م.
١١. ابن طولون، شمس الدین، *اعلام الوری بمن ولی نایب من الاتراک بدمشق الشام الکبری*، دار ابن حزم، بی تا.
١٢. ابن عبدالهادی، ابوعبدالله، *العقود الدرّیه من مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه*، بیروت، دارالکاتب العربی، ١٣٠٥-١٣٤٣ م.

۱۳. ابن فرات، ناصرالدین، *تاریخ الدول و الملوک*، به کوشش زریق، بیروت، ۱۹۳۶-۱۹۴۲ م.
۱۴. ابن قلاعی، جبرائیل، *زجلیات ابن قلاعی*، به کوشش بطرس جمیل، بیروت، ۱۹۸۲ م.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه و النهایه فی التاریخ*، قاهره، ۱۹۲۹ م.
۱۶. ابن وردی، عمر، *تاریخ ابن الوردی*، قاهره، جمعیه المعارف، ۱۲۸۵ هـ.
۱۷. ابوالفداء، اسماعیل، *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، ۱۹۶۰ م.
۱۸. ابوشقرا، نایل، *تاریخ لبنان آزمه نص و مصطلح هویه*، بیروت، ۲۰۰۴ م.
۱۹. برزالی، قاسم، *المقتنی علی کتاب الروضتین*، به کوشش تدمری، صیدا، بیروت، ۲۰۰۶ م.
۲۰. بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۲۱. بیبرس منصور، رکن الدین، *زیده الفکره فی تاریخ الهجره*، قاهره، مکتبه الجامعه المصریه، بی تا.
۲۲. تدمری، عمر، «تاریخ طرابلس السیاسی و الحضاری عبر العصور»، *عصر الممالیک*، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۸۱ م.
۲۳. حتی، فیلیپ، *تاریخ لبنان*، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۸ م.
۲۴. حماده، سعدون، *تاریخ الشیعه فی لبنان*، بیروت، دارالخیال، ۲۰۰۸ م.
۲۵. خشن، حسین، *مشغره فی التاریخ الحركه العلمیه و السیاسیه خلال عشره قرون*، بیروت، دارالقماطی، ۲۰۰۳ م.
۲۶. دبس، مطران یوسف، *تاریخ سوريا الدینی و الدنیوی*، بیروت، دار عبود، بی تا.
۲۷. دمشقی، محمد، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. دویهی، اصطفان، *تاریخ الازمنه*، به کوشش الآباتی بطرس فهد، بیروت، ۱۹۷۶ م.
۲۹. ذهبی، شمس الدین، *العبر فی خبر من غیر*، به کوشش صلاح الدین منجد، کویت، بی تا.

١٨٨ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال دهم، شماره ٢٢، تابستان ١٤٠١

٣٠. شهرستانی، ابوالفتح محمد، الملل و النحل، به کوشش احمد محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٢ م.
٣١. صالح بن یحیی، تاریخ بیروت، به کوشش یسوعی و صلیبی، دارالمشرق، بیروت، ١٩٦٩ م.
٣٢. صلیبی، کمال، منطلق تاریخ لبنان، بیروت، دارنوفل، ١٩٩٢ م.
٣٣. طرخان، ابراهیم، النظم الاقطاعیه فی الشرق الاوسط، قاهره، دارالکاتب العربی للطباعه و النشر، ١٣٨٨ ق/ ١٩٦٨ م.
٣٤. عاملی، شیخ علی زین، للبحث عن تاریخنا فی لبنان، بیروت، دارالفکر، ٢٠٠٦ م.
٣٥. علی، اکرم حسن، دمشق بین الممالیک و العثمانيين، الشركه المتحدہ للطباعه و النشر، ١٩٨٢ م.
٣٦. عمری، ابن فضل الله، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، به کوشش کامل سلمان جبوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ٢٠١٠ م.
٣٧. عینی، بدرالدین، عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان، به کوشش محمد امین، قاهره، دارالکتب، ٢٠١٠ م.
٣٨. قلقشندی، احمد، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، قاهره، منشورات الجامعه اللبنانیه، ١٩٦٣ م.
٣٩. لامنس، هنری، تسریح الابصار فیما یحتوی لبنان من الآثار، المطبعه کاتولیکیه و دارنظیر عبود، ١٩١٣ و ١٩٩٦ م.
٤٠. لطیف، الیاس لطیف، قراءه جدیدہ فی مذهب الکسروانیین ابان الحملات المملوکیه، بیروت، ٢٠١٠ م.
٤١. مرادی، شیخ علی، الاقوال الائمه العالنه فی احکام الدرور و التیامنه، دمشق، داربلاد الشام، ٢٠١٣ م.
٤٢. مقدسی، محمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ١٤١١.
٤٣. مقریزی، تقی الدین، المواعظ والاعتبار، بولاق، ١٢٧٠ ق.
٤٤. همو، السلوک لمعرفه دول الملوک، به کوشش زیاده، قاهره، ١٩٣٤-١٩٤٢ م.

تاج بخش: جنگهای ممالیک بحری با شیعیان شام: مطالعه موردی شیعیان جُرد، جَبیل و کَسْرُوان ۱۸۹

۴۵. مکی، محمد علی، *لبنان من الفتح العربی حتّی الفتح العثماني*، بیروت، دارالنشر، ۱۹۷۹ م.

۴۶. مهاجر، شیخ جعفر، *التاسیس لتاریخ الشیعه فی سوریا و لبنان*، بیروت، ۱۹۹۲ م.

۴۷. همو، حسام الدین بشاره امیر جبل عامل، بیروت، دارالهادی، ۲۰۰۵ م.

۴۸. ناصر خسرو، *سفرنامه*، تهران، زوآر، ۱۳۸۱ ش.

۴۹. نویری، احمد، *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۲۳-۱۹۴۳ م.

۵۰. یاقوت، شهاب الدین، *معجم البلدان*، به کوشش مرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا و ۱۹۷۹ م.

۵۱. والی، طه، *تاریخ المساجد و الجوامع الشریفه فی بیروت*، بیروت، دارالکتب، ۱۹۷۳ م.

- Laoust, H. "Remarques sur les expeditions du Kasrawan sous les premiers Mamluk", *bulletin du Musee de Beyrouth*, Damas, T. IV, 1942.